

# آدم‌های سیاسی، روشن‌فکران دینی

کفت وگو با: بیژن عبدالکریمی

اعتماد ملی، ش ۳۳۵، ۱/۲۳، ۸۶



**چکیده:** آقای عبدالکریمی، در پاسخ به پرسش تناقض فکری روشن‌فکری مبنی بر تلفیق عقل نقاد با امر قدسی معتقد است باید بین امر قدسی و آموزه‌های مقدس تفکیک قایل شد؛ امر قدسی که عقل نقاد آن را نفی می‌کند جزء گوهر ادیان است، ولی آموزه‌های مقدس ساخته زمانه و قدرت‌های سیاسی - اجتماعی است. در ادامه، نقد دیگری که به روشن‌فکری دینی وارد می‌داند این است که تلفیق درستی از مدرن و سنت به دست نداده‌اند و به دلیل سیاست‌زدگی به سطح تفکر فلسفی نرسیده‌اند. برجستگان تاریخ روشن‌فکری دینی، یعنی شریعتی، با گفتن ایدئولوژیک و سروش باگفتن هرمنوتیک هیچ کدام به گفتن اصیل فلسفی، یعنی گفتن وجودشناختی دست نیافتند.

○ به نظر شما روشن‌فکری دینی دربردارنده تناقضی بنیادین است که شما آن را تناقض بین عقل نقاد مدرن با امر قدسی می‌دانید. حال این نکته مطرح است که آیا اساساً در تاریخ اسلام، مفهومی به نام امر قدسی مربوط به عالم مسیحی است و همانندسازی آن در عالم اسلام امری نابخاست؟

● در پاسخ به این پرسش باید خدمتتان عرض کنم که بنده هیچ‌گاه نگفتم که اعتقاد به عقلانیت انتقادی با باور داشتن به امر قدسی ناسازگاری دارد. سخن این جانب، در واقع چنین بود که تفکر دینی مبتنی بر این باور بنیادین و پیش‌فرض سترگ است که آدمی به سوی امر قدسی گشوده است، اما در اونتولوژی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی‌هایی از نوع فلسفه‌های دکارتی - کانتی و به دلیل سوژکتیویسم مستتر در آنها آدمی موجودی

در خودبسته و به سوی امر متعالی با حقیقت قدسی فرو بسته است. شما در پرسش خود به جای کاربرد تعبیر «آموزه‌های مقدس»، از اصطلاح «امر قدسی» استفاده کردید و این اشتباهی است که بسیاری مرتکب می‌شوند. به باور بنده، در تعالیم همه ادیان، هیچ «آموزه مقدسی» وجود ندارد. همه انسان‌ها، از سوی همه ادیان به اندیشیدن و تفکر در باب این «مقدس‌ترین آموزه»، یعنی اصل توحید یا «اعتقاد به وجود خداوند» دعوت شده‌اند و این دعوت منطقیاً به معنای صدور مجوز شک و تردید و حتی انکار وجود خداوند، یعنی انکار اصلی‌ترین آموزه ادیان است. اگر امکان شک و تردید نسبت به «مقدس‌ترین اصل اعتقادی ادیان»، یعنی امکان انکار وجود خداوند وجود نداشته باشد، سخن گفتن از یقین و وصول به ایمان و معرفت قلبی به وجود خداوند و رسیدن به مراحل حق‌الیقین و عین‌الیقین بی‌معنا خواهد بود. بی‌تردید، وقتی در ادیان امکان شک و تردید در وجود خداوند منطقیاً پذیرفته شده باشد، به طریق اولی امکان شک و تردید در سایر آموزه‌ها و اصول اعتقادی آنها، که به هیچ وجه هم‌شأن و هم‌درجه اصل توحید یا اعتقاد به وجود خداوند نیست، نیز وجود دارد. با این وصف، سخن گفتن از «اصول، باورها یا آموزه‌های مقدس» یک امر است و باور داشتن و نسبت داشتن با «امر قدسی» امری دیگر.

۱. تلاش برای تلفیق سنت‌های نظری گوناگون و گزینش پاره‌ای اجزا از یک فرهنگ یا نظام فکری و استفاده از آن در یک فرهنگ و نظام اندیشگی دیگر، نه تنها امری ممکن بلکه اجتناب‌ناپذیر است.

۲. با توجه به مقدمه پیشین باید گفته شود که ما هیچ «تفکر یا فرهنگ ناب و غیرالتقاطی» نداریم. اعتقاد به وجود «فرهنگ، تفکر یا نظام اندیشگی ناب» توهمی بیش نیست. آنچه ما به منزله نظام فکری ناب تلقی می‌کنیم، در واقع حاصل فقدان بصیرت تاریخی و نتیجه جهل ما نسبت به منابع نظری و عناصر تشکیل‌دهنده فرهنگ یا نظام اندیشگی‌ای است که به منزله فرهنگ یا نظام فکری ناب و غیرالتقاطی تصور می‌کنیم. حتی خود مسیح نیز تحت تأثیر سنت و فرهنگ عبری پیشین خود بوده است.

۳. باید توجه داشت که عناصر هر فرهنگ یا سنت نظری و فکری اموری مجزا و مستقل نبوده، بلکه در ارتباط با شبکه‌ای از مبانی، مفروضات، مفاهیم، آموزه‌ها و... می‌باشند که در پارادایم، گفتمان و فضای ذهنی خاص خود از معانی متناسب و هماهنگ با کلیت ساختاری فرهنگ یا سنت نظری مورد نظر برخوردارند و ما نمی‌توانیم این عناصر را از بستر تاریخی و

مفهومی خود خارج کرده، آنها را به نحوی دلبخواه و آزادانه در زمینه دیگری به کار بریم. سخن بر سر نفس گزینش آنچه ما عقلایی تر، انسانی تر، عادلانه تر و برتر می‌یابیم نیست، بلکه مسأله اصلی این است که ما بر اساس چه معیاری این گزینش‌ها را صورت می‌دهیم و اساساً چه چیزی و بر اساس چه معیاری عقلایی تر، انسانی تر، عادلانه تر و برتر است. باز به زبانی ساده تر، تازمانی که ما صرفاً از آنچه عقلایی تر، انسانی تر، عادلانه تر و برتر است سخن می‌گوییم در سطح سیاست و ایدئولوژی و خطابه باقی مانده‌ایم و تنها با طرح پرسش در سطح مبانی و معیارهاست که به سطح تفکر فلسفی (اوتولوژیک) ارتقا می‌یابیم.

○ اگر بپذیریم که روشن‌فکران دینی نیز در پی این هستند که به نظامی تألیفی از سنت و مدرنیته دست یابند، بدین ترتیب، آیا شما نیز خود به خود در زمره روشن‌فکران دینی، یعنی در زمره همان جریان‌هایی که به نقد آن می‌پردازید، قرار نمی‌گیرید؟ در اندیشه شما چه شاخصه‌هایی وجود دارد که در پروژه روشن‌فکری دینی دیده نمی‌شود؟

● برای پاسخ‌گویی باید اشاره کنم که امروزه هر منوتیک فلسفی هایدگر و گادامر، به خوبی آشکار شده است که تفکر حاصل نوعی تقدیر و رویدادگی است و اندیشیدن امری سوژه محور نبوده و فاعل شناسا همواره در سنت، عالم، پارادایم و چارچوب‌های تاریخی خاصی پرتاب شده، لذا ناچار است در میان امکانات معینی که خود او در تعیین آنها نقش نداشته است، به تفکر و فعالیت بپردازد. ما در دوران مدرن به سر می‌بریم، خواه ناخواه، آگاهانه یا ناآگاهانه، تحت تأثیر عقلانیت جدید و عالم و آگاهی‌های مدرن واقع شده‌ایم. تنها محدود کسان و جریان‌هایی که در عالمی اثیری و در فضایی غیر تاریخی و اسطوره‌ای زندگی می‌کنند یا به دلیل هراس از مواجه شدن با عالم مدرن به عالمی اثیری و اسطوره‌ای پناه می‌جویند، می‌کوشند خود را از تأثیرات عالم مدرن به دور نگاه دارند. همه ما خواه، ناخواه مدرن هستیم. همه متفکران و روشن‌فکران ما، از سیدجمال‌الدین اسدآبادی گرفته تا بازارگان، شریعتی، سروش، فردید، داوری و سیدحسین نصر، همه و همه در مسیر کم و بیش مشترکی سیر می‌کنند. لیکن آنچه این روشن‌فکران و متفکران را از یکدیگر متمایز می‌سازد نوع و سطح تلاشی است که به منظور وحدت‌بخشی به سطوح و صورت‌بندی‌های گوناگون آگاهی‌های بشری صورت داده و می‌دهند.

بنده نیز خود را در این پرسش و آرمان بزرگ روشن‌فکران دینی کشور که چگونه می‌توان به درک و تفسیری معنوی از جهان متناسب با دوران مدرن و عصر تکنیک دست یافت، سهیم

می‌دانم. چند نکته مسیر تلاش‌های نظری بنده را از جریان موسوم به روشن‌فکری دینی در دیار ما جدا می‌سازد.

در کشور ما روشن‌نیست که «روشن‌فکری دینی» پروژه‌ای فلسفی است یا طرحی سیاسی و ایدئولوژیک. نباید حساسیت‌های سیاسی و ایدئولوژیک ما قوام‌بخش نحوه تفکر ما باشد. ما در سیاست مسأله داریم، اما مسائل سیاسی مهم‌ترین مسائل ما نیست. مسائل سیاسی جزء کوچکی از بحران‌های فرهنگی، تمدنی و تاریخی ماست. نه شریعتی و نه سروش به گفتمان اصیل فلسفی، یعنی گفتمانی اونتولوژیک (وجودشناختی) دست نیافتند.

## ● اشاره

محمد حسن روزبه

۱. مصاحبه‌شونده در نقد روشن‌فکری دینی می‌پذیرد عقل نقاد امثال دکارت و کانت راهی به سوی حقیقت قدسی نمی‌یابد، لکن در ادامه با تفکیک امر قدسی که قلبی و شهودی است از آموزه‌های مقدس چنین القا می‌کند همه چیز می‌تواند در تیررس عقل نقاد قرار بگیرد و حتی نفی و انکار شود، بدون این‌که خللی بر اعتقاد به امر قدسی وارد شده باشد. استدلال<sup>۵</sup> ایشان این است که دین نیز دعوت به تفکر کرده است که در این زمینه باید چند نکته را متذکر شد:

اولاً: ایشان دعوت به تفکر در تعالیم و آموزه‌های دینی از سوی ادیان را ملازم با صدور مجوز شک و تردید در همه آموزه‌ها حتی انکار وجود خداوند دانسته‌اند؛ درحالی‌که چنین ملازمه‌ای وجود ندارد. از این غیر قابل قبول‌تر این است که راه رسیدن به حق‌الیقین و عین‌الیقین را شک و تردید و امکان انکار خداوند دانسته‌اند؛ درحالی‌که ایمان مراتبی دارد و برای رسیدن به هر مرتبه تفکر و تزکیه لازم است نه شک و تردید. به تعبیر دیگر رسیدن و وصول به یقین هیچ ملازمه‌ای با شک و تردید و انکار خداوند ندارد.

ثانیاً: تفکر انتقادی امثال کانت و دکارت ملازم با شک و تردید بوده و راه رسیدن به یقین در آن از این مسیر می‌گذرد و جمله معروف «من شک می‌کنم پس هستم» نماد این تفکر است شاید به همین سبب وارثان آن به هیچ یقینی نرسیدند و علاوه بر انکار امر قدسی وجود هر نوع حقیقتی را انکار کردند؛ زیرا بر ستون‌های لرزان شک و تردید نمی‌توان سقف استوار حقیقت را بنا نهاد.

ثالثاً: تفکیک بین امر قدسی (اعتقاد به وجود عالی و برین) با آموزه‌های مقدس تفکری مسیحی است. در مسیحیت آموزه‌های دینی که قابل استناد به امر قدسی باشند وجود ندارد؛ متون و منابع دینی مسیحی قرن‌ها بعد از مسیح نوشته شده‌اند. اسلام و متون و منابع دینی آن، یعنی قرآن، مستند به وحی و امر قدسی بود. آموزه‌های غیر قابل خدشه و

انکارند و لذا هر آموزه‌ای که در آن وجود دارد آموزه‌های مقدس است، در عین حال راه برای هرگونه تفکر و اندیشه نیز باز است.

رایعاً: ایشان انکار آموزه‌های دینی را با شک و تردید در آنها یکی انگاشته و حکم هر دو را کفر و ارتداد قلمداد کرده‌اند که درست به نظر نمی‌رسد، در اسلام و فقه اسلامی تفکر در آموزه‌های مقدس و بحث و بررسی‌های روشمند و عالمانه یا حتی شک و تردیدی که مستلزم تفکر و تدبر باشد حکم ارتداد نداشته و ندارد. بحث و بررسی‌های کلامی و تفسیری و فقهی متکلمان و مفسران و فقهای مسلمان گواه این مطلب است، گرچه در تاریخ اسلام به خاطر ملاحظات سیاسی خلفا و امرای غاصب امپراتوری‌های اموی و عباسی و دیگر پادشاهان این دو موضوع خلط شده‌اند هرگونه بحث و بررسی را با انکار هم‌ردیف قلمداد کرده و به کمک عالمان درباری حکم به قلع و قمع اندیشمندان و مردمان داده‌اند، کتاب‌سوزی و دانشمندی و دادگاه‌های تفتیش عقاید به راه انداخته‌اند، ولی عمل آنها را نمی‌توان ملاک قضاوت عالمانه و سنجش عالمان قرار داد.

۲. ایشان مدعی‌اند که هیچ تفکر ناب و غیرالتقاطی نداریم تا آنجا که حتی «خود مسیح نیز تحت تأثیر سنت و فرهنگ عبری پیشین خود بوده است» به نظر می‌رسد چنین ادعایی در مورد انبیا خصوصاً انبیای اولوالعزمی همچون حضرت عیسی علیه السلام صحیح نباشد. اگر انبیا نیز دنباله‌رو فرهنگ زمانه خویش باشند دیگر خوب و بد و الاهی و غیرالاهی تفاوتی نخواهند داشت و قابل بازشناسی نیستند مگر این‌که منظور ایشان این باشد که حضرت عیسی علیه السلام در ادامه رسالت حضرت موسی علیه السلام و تکمیل‌کننده دین و آیین ایشان بوده‌اند، همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز کامل‌کننده ادیان پیش از خود از جمله حضرت عیسی علیه السلام بوده‌اند.

۳. ایشان بر اساس هرمنوتیک فلسفی معتقدند ما و دیگر اندیشمندان چاره‌ای جز اندیشیدن در فضای مدرن نداریم؛ ما خواه ناخواه تحت تأثیر عقلانیت جدید و آگاهی‌های مدرن واقع شده‌ایم و تمام تلاش‌ها از سیدجمال گرفته تا شریعتی و سروش در این فضا سیر می‌کنند.

در این زمینه به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که از مدعیان روشن‌فکری و آزاداندیشی و جلوداری جامعه و مردم چنین جبرگرایی و تقدیرگرایی بعید است؛ گویی که مدرنیسم و تفکرات و دستاوردهای فکری آن جبر زمانه است راهی فراتر از آن نیست و هرکس به گونه‌ای دیگر بیاندهد به عالم اسطوره و خیال پناه برده است تا روشن‌فکران ما بدین سان مرعوب مدرنیسم غربی هستند از تقلید و دنباله‌روی رها نشده و به تولید اندیشه و فکر و فلسفه نخواهند رسید.

۴. ایشان معتقدند عناصر هر فرهنگ را نمی‌توان از بستر تاریخی و مفهومی خود خارج کرد و به نحوی دلخواه و آزادانه در زمینه دیگری به کار برد. از طرف دیگر مدعی است

آرمان بزرگ روشن‌فکران دینی و ایشان ارائه تفسیری معنوی از جهان متناسب با دوران مدرن و عصر تکنیک است. از جانب دیگر خود را محکوم و محصور در چارچوب‌ها و محدودیت‌های تاریخی و دوران مدرن می‌دانند که خواه ناخواه تحت تأثیر آنند. بنابراین معلوم نیست با جبر و حصار تفکر مدرن که عمده‌ترین خصوصیت آن نفی امر قدسی و معنویت است چگونه می‌توانند تفسیری معنوی از جهان ارائه دهند؟



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

بازتاب اندیشه ۸۵

۳۸

ادم‌های  
سیاسی،  
روشن‌فکران  
دینی